

آنجا که «خارجی» به معنای «میهمان» است

نوشته آندره کلدوس

سالها قبل یکی از دوستان فرانسوی من خاطره‌ای به یادماندنی را که زمانی در منطقه پلویتز در چین گذرانند تعطیلات بیزایش اتفاق افتاده بود برایم تعریف کرد.

او گفت: من در راه کوهستان نایپوس بودم که نزدیک غروب آفتاب اتوموبیل من در حوالی یک دهکده دور افتاده و فقیر از کار افتاد. در حالی که به‌شانس بد طوفان لغت می‌فرستادم، متحیر بودم شب را کجا بگذرانم که یکباره مستوجه شدم اهالی دهکده که دور من ایستاده بودند در حال بحث و مجادله با هم هستند که کدامیک می‌باید اختصار میهمانداری مرا داشته باشند. بالاخره من دعوت یک پیروزن روستایی را که تنها در یک خانه کوچک حیاط‌دار در انتهای دهکده زندگی می‌کرده‌ام پذیرفتم چون فکر کردم وجود من برای او نسبت به یک مسافر غسائوآمده‌ام مزاحمت کمتری ایجاد خواهد کرد. در زمانی که پیروزن مشغول جا دادن من در یک اتاق کوچک ولی سفید و تزئین‌شده نشانه خود بود، شهردار دهکده هم در حال بستن قاطر خود به اتوموبیل من شد تا بوسیله آن اتوموبیل را به‌تعمیر گاهی که در شهر کوچکی در فاصله بیست کیلومتری واقع بود ببرد.

هنگام ورود به‌خانه سه‌مخ‌در حیاط مناجیخانه می‌پایکند که همان شب یکی از آنها در خوردگی بر روی میز من قسراً داشت. سایر اهالی دهکده هم برای من پتیر بزرگ، آنجیر و غسل و مقداری اوزو (لیکور یونانی) آوردند. من با اشتهاسی زسانی



آمال جامع علوم انسانی

خورده و نوشیدم و تا پاسی از شب با وجود ندانستن زبان با آنها به‌خوشی گذرانم. روز بعد هم تعمیر کار اترمیویل مرا که درست کرده بود آورد و به‌نظر هم می‌رسید که موتور آن به‌خوبی سابق کار می‌کند. او صورت‌حساب خیلی متصفانه‌ای به‌من داد و در ضمن تقاضا کرد که او را سر راه خود به‌شهرش برسانم. هنگامی که زمان خداحافظی با دوستان دهکده‌ام فرا رسید، من خواستم تا به‌پیرزن در مقابل زحمتی که به‌او داده بودم و مرغی که برآیم قربانی کرده بود پاداشی بدهم، اما پیرزن پولی را که می‌خواستم به‌او بدهم بسا صدای پسندنی که نشان می‌داد به‌غروزش برخورده، رد کرد و هرچه اصرار من بیشتر شد پیرزن رنجیده‌خاطرتر شد. من هم به‌نوبه خود متعجب و ناراحت شدم و هنوز هم هستم. آیا تو فکر می‌کنی که لازم است من از پاریس برای او هدیه‌ای بفرستم؟» به‌او گفتم: «آباداً چنین کاری نکن. که میهمان‌نوازی یونانی فروشی نیست.»

عصر هومر

میهمان‌نوازی یونانی یک رسم باستانی است. این رسم در زمان هومر یک وظیفه مقدس به‌شمار می‌رفت. هنگامی که تلماکوس، ایثاکا را محرمانه در جستجوی اودیسوس ترک کرد، او و همراهانش مورد احترام و تهیّت نستور و پسرانش که در حال برگزاری جشنی برای پوزیدون در ساحل منطقه پیلوس بودند، قرار گرفتند. از آنها بلافاصله برای شرکت در مراسم جشن دعوت شد و فقط پس از آنکه آنها خوردند و استراحت کردند، نستور اعلام داشت: «حال که این بیگانگان از لغت خورزند بهره‌مند شده‌اند، بیجاست که از آنها اسم و ریششان را سؤال کنیم.»

تلماکوس و مردانش بی‌همین گونه از میهمان‌نوازی خرم‌مندان ملاتوس بهره‌مند شدند. شاه به‌محض اطلاع از اینکه

تلماکوس فرزند متحده جنگی سابق او می‌باشد سرآیای او را غرق در هدایای گرانبه کرد. تلماکوس این هدایا را رد کرد ولی در پایان به‌منظور آنکه به‌میهماندارش توهینی نکرده باشد، یک گلدان نقره و دستمالی را که هلن یافته بود به‌پادگار پذیرفت. در همین زمان، اودیسوس که خود در برابر طوفان سهمگینی که توسط دشمن قسم خورده‌اش پوزیدون برانگیخته شده بود، مقاومت کرده بود، در ساحل جزیره شریا، برهنه و بدون هیچ نشانی که هویت او را نمایان سازد افتاده بود. با وجود این شرایط او با احترام فراوان نزد نوسیکا و پسرش آسینوس پادشاه قنبری پذیرفته شد و حتی قبل از آنکه اودیسوس هویت خود را آشکار سازد آسینوس به‌او قول یک کشتی برای پردن او و وطنش را داد. اودیسوس فقط پس از آنکه شدیداً تحت تأثیر آوازخوانی پدموکوس دربار، اسب تروا قرار گرفت هویت خود را آشکار کرد و بسا میهماندارانش از مساجرا و سرگردانی‌هایش سخن گفت.

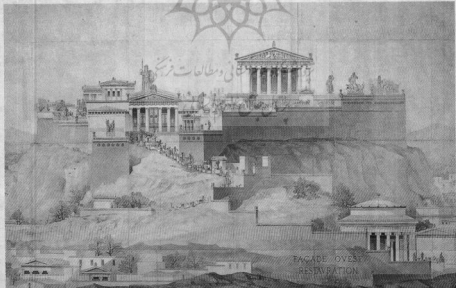
اودیسوس در ایثاکا، که خواستگاران نیلوب ساکدلمن را محاصره کرده و در حال غارت ثروت او بودند، پا بر خشکی نهاد و به‌کمک الهه آتنا خود را به‌شکل گنایی در آورد و مطابق قوانین میهمان‌نوازی در قصر پذیرفته شد. او مورد امانت خواستگاران قرار گرفت ولی نیلوب آساده شد تاسای او را بشوید ولی اودیسوس اجازه نداد و بالاخره این کار به‌پستار پیر او اورکلیا محول شد و او در هنگام شستنو از باب خود را از یک زخم قدیمی که او در بچگی برداشته بود، شناخت.

عصر طلایی آتن

در قرن پنجم قبل از میلاد، بردگان و شهروندان آزاد فقط نیمی از جمعیت آتن را تشکیل می‌دادند و بقیه افراد خارجی بودند. اکثر این آتینیهای مهاجره از دیگر نقاط یونان آمده بودند ولی در عین

اگر دیوبلیس آتن (سال ۱۸۷۷) کار نقاشی فرانسوی مارسل لاسیر (۱۹۲۸) - ۱۸۴۷.

این اثر تصویری تخیلی از نمای غربی آکروپولیس در عصر پریکلس را نشان می‌دهد (قرن پنجم قبل از میلاد)



حال در میان این عده فنیقیها، فریگیایها، مصریان و سکاها هم بودند. اینگونه افراد شهروند کامل به‌شمار نمی‌رفتند و قساند نبودند که در هیئت قانونگذاری و یا به‌عنوان قضای استخواب شوند. به‌عبارتی دیگر این اشخاص نقش مستقیمی در اداره امور سیاسی شهر نداشتند.

با وجود این، حضور آنها نه تنها پذیرفته شده بود بلکه از حق حقوق قابل توجهی هم برخوردار بودند. تجار و صنعتگران مجاز بودند که مغازه خود را ادایر کرده و حتی کارگر یا پرسره استخدام کنند. اسلحه‌سازانی همچون سفالوس و بانکدارانی چون لوسیاس هر دو از اهالی سیراکیوز، نفاقشانی مانند پولیگوتوس ناسوسی و ابلاتیاس چون هیوکرآت لعل کاس و استادان خطیبی همچون پروتاگوراس تراکیایی و جورجیاس سیسیلی، همگی آزاد بودند که بدون هیچگونه ممانعتی به‌کار خود ادامه دهند و از امتیازات خود کاملاً بهره‌مند شوند. پریکلس با افتخار به توسیدیس می‌گفت: «شهر ما به‌روزی همه باز است و هیچ قانونی خارجیان را از تحصیلات و یا تفریحاتی که در اینجا وجود دارد محروم نمی‌کنند. این گفته کاملاً قابل درک است چون مشاوری پریکلس یعنی آناکساگوراس خود از اهالی کلازومفا بود و آسیازسیاس معروفه، مسخوقه او، از اهالی سیلنتوس. رسم میهمان‌نوازی یونانی و روحیه بردباری موجود در آن را می‌توان تا قرنها بعد به‌صورت‌های دیگر در قسرون وسطی و امپراطوری بیزانس مشاهده کرد.

خارجیانی که از امتیازات خود سوءاستفاده کردند

امپراطور کسنتین برای بنای شهر قسطنطیه ۲۰۰۰۰ کارگر آلمانی را فراخواند. هنگامی که کار به‌پایان رسید، به‌این کارگران خارجی حق اقامت داده شد و آنها به‌تدریج با مردم بومی ادغام شدند. این امر در مورد گوته‌ها، واتدالها، اراسته، پارسیان، مورها و حبشیهایی هم که در سیاه‌رزمستین خدمت می‌کردند، صادق بود. در قرن دهم نیز تعداد زیادی از درج‌داران سیاه‌امپراطورها را روسها، اهالی اسکاتلندی، غزرها، چنگکها و گرجه‌ها تشکیل می‌دادند و پس از نبرد هیستینگ و فتح انگلستان توسط نورمن‌ها به‌این عده انگلوساکسونها هم اضافه شدند. اکثر این مزدوران بالاخره در بیزانس مستقر شدند. در دوره سلطنت سلسله کومنن (۱۱۸۰ - ۱۱۸۵) تمامی این افراد خارجی که عهدشان تقریباً برای یونانیان بود، کاملاً با مردم دیگر درهم آمیختند و این امر فقط مدیون رسم بجا مانده میهمان‌نوازی یونانی بود.

متأسفانه برخی از این خارجیان از این میهمان‌نوازی سوءاستفاده کردند. به‌ویژه در هم‌راشش که از شروع اولین دوره جنگهای صلیبی از الکسیوس کمتوس تقاضای حق عبور از آسیای صغیر را کرده بودند در قسطنطیه رفتار بسیار ناخوشایندی را در پیش گرفتند چنانکه آنا دختر الکسیوس در خاطرات خود می‌نویسد که چگونه در هر ساعت شبانه‌روز ناگهانی و با سرو صدا وارد قصر می‌شدند و پدرش از بیم آنکه آنها به‌رمدم حمله‌کنند و یا به‌سما پلنگ او آسیب نرسانند،



هیچگونه ممانعتی از آنها نمی‌کرد. به‌عنا این پایتخت بیزانس

مورد جیالول لجام‌گسیخته سپاهیان چهارمین دوره جنگهای صلیبی قرار گرفت.

دیزیم در این سوءاستفاده ننگ‌آور سهیم شد. الکسیوس کومتوس به‌علت آنکه وزیرها او را در میازراتش علیه نورمن‌ها یاری داده بودند، به‌آنها اجازه داد تا در مسئله‌های شخصی در قسطنطیه مراکز تجاری دایر نمایند. وزیرها در مقابل این میهمان‌نوازی با بی‌احترامی نسبت به‌وظائف خود و با تکیه بر نیروی دریایی موطن خود، در مدت کوتاهی یک دولت در دولت بیزانس به‌وجود آوردند. کوشش‌ها به‌منظور رهایی از شر آنها تصمیم گرفتند که با ایجاد رقابت بین وزیر، جنوا و پیزا مسأله را حل کنند ولی متأسفانه درمان از خود بیماری مهلک‌تر از کار در آمد. پیزاییها و جنواییها هم امتیازات مشابهی از کوشش‌ها گرفتند و بدین ترتیب در تکر و گساختی با وزیرها پرقابرت برخاستند. به‌نظر می‌رسد که بقیناً میهمان‌نوازی بیش از حد گشاده

دستانه بیزانسیها در سقوط امپراطوری آنها مؤثر بوده است. شاید که کشودن درها به‌روزی خارجیان فضیلتی باشد ولی نباید که

تلاکوس در جزیره کالیسیو با بر خشکی می‌نهد. این تصویر نقش برجسته‌ای است از یک چاپ قرن هفدهم کتاب تلاک که زمانی است به‌تکارش اسقف فرانسوی قطن (۱۷۱۵ - ۱۶۶۸) بر پایه‌ی مایزهای تلاکوس در صنعتجوی پدرش اوتوسوس.

آندره گروس

نویسنده‌ی یونانی است که به‌زبان فرانسه می‌نویسد. سیزده داستان منتشر کرده است که این داستانها به‌زبانهای متعدد ترجمه شده است و مقالات تاریخی بسیاری نیز نگاشته است که از جمله مطالعاتی در تیروی مغرب‌ت یونان از سال ۱۹۲۰ تا ۱۹۴۴ را شامل می‌شود. (دانش روز لا قون، پاریس، ۱۹۵۶).

این عمل بدون تشخیص و تمیز انجام پذیرد. هنگامی که خارجی با سوءاستفاده از میهمان‌نوازی چاقویی را در گلوی شما فرو می‌کند میهمان‌نوازی به‌بهای گزافی تمام می‌شود.

پس از فتح قسطنطنیه در سال ۱۴۵۳، یونان طی چهار قرن مشدیدی تحت اشغال ترکیه قرار گرفت. در طول این دوره یونانیان گرهستان به «کلینتاه» (زدها) که تحت تعقیب مقامات حکومتی قرار داشتند، پناه می‌دادند. در واقع «کلینتاه» اعضاء گروه مقاومت بودند که بر علیه این اشغالگری مبارزه می‌کردند و بدین ترتیب میهمان‌نوازی که از آنان به‌عمل می‌آمد همراه با حس شدیدی از همبستگی و اتحاد ملی و اشتیاق به آزادی بود.

در طول جنگ جهانی دوم نازیها نظاھرات عمومی را امانت نظاھراتی که طی آن وزرات کار مورد هجوم قرار گرفت تا هینتر از فکر تحمیل کار اجباری برای یونانیان منصرف شد) با شهر و موم محلات مختلف و ایجاد گنھنهای پلیس پاسخ دادند. در این نظاھرات هزاران نفر از اعضاء مبارز گروه مقاومت با خزیدن از میان درھای خانه‌ها که توسط دوستانشان باز می‌شد تا به‌آنها پناه بدهند نجات یافتند.

سقوط موسولینی نیز چندین حرکت مسیهمان‌نوازانه را موجب شد. بدین ترتیب که بسیاری از افسران و سربازان ایتالیایی که خود از جمله اشغالگران یونان بودند تصمیم به پیمان‌شکنی با نیروهای هینتر گرفتند و چون نیروهای خود را ترک کردند مورد تعقیب و گاه کشتار نسازیها قرار گرفتند. یونانیها، با آگاهی به‌آنکه ایتالیاییها در طول جنگ آلیاسی دشمن آنها بوده و اغلب اوقات رفاری وحشیانه با آنها داشته‌اند، با گذشت و فداکاری ایتالیاییها را پنهان می‌کردند و به‌آنها غذا و لباس شخصی می‌دادند. این میهمان‌نوازی موجب شد که هزاران تن ایتالیایی توانستند که تا پایان جنگ و آزادی کامل، زنده و سالم بمانند.

حتی امروز نیز در زبان یونانی کلمه «کزئوس» هم به‌معنای «مسیهمان» و هم به‌معنای «خارجی» است.

ترجمه رویه لغات

وسيله نقلیه‌ای کهن در جزیره یونانی هیندر!



پیشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
 رتال جیل مع‌ظوم‌اشفانی